

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا کانادا

(صفحات ۹ تا ۴۴)

پوران‌دخت تقدسی^۱ * نادر محقق^۲ * اسماعیل کاوسی^۳

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۰

دریافت: ۹۷/۱۱/۰۸

چکیده

مهاجرت در مقیاس وسیع آن می‌تواند بعضی از ساختارهای کشور میزبان و پذیرنده را تغییر دهد. به خاطر همین مهاجرت‌ها، جوامع مختلف در جهان دارای الگوهای فرهنگی چندگانه متناسب به اقوام متفاوت هستند. از سوی دیگر، این پدیده بر هویت فرهنگی دیاسپوراها و سبک زندگی آنان نیز تأثیر می‌گذارد. دیاسپوراها گروهی از انسان‌ها هستند که در جایی دورتر از کشور خود زندگی می‌کنند. الگوی سبک زندگی خود را می‌سازند و این الگوی سبک زندگی خاص خود را انتشار می‌دهند. از این رو، تحقیق حاضر با هدف تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا به انجام رسیده است. در این پژوهش از نظریه‌های بری و گیدنز استفاده شده است. روش تحقیق طرح متوالی - تبیینی است. مرحله اول کمی (پرسشنامه) و مرحله دوم کیفی (مصاحبه) بوده است. جامعه آماری برای این پژوهش شامل مهاجران ایرانی ساکن در استان بریتیش کلمبیا در سال ۲۰۱۸ بوده است (۳۷۱۶۶ نفر). جامعه نمونه به فرمول کوکران ۳۸۰ نفر برآورد شده است. برای انتخاب نمونه‌های مورد مطالعه در مرحله اول و دوم پژوهشگر مجبور گردید از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند و گلوله برفی استفاده کند. روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری مورد تأیید قرار گرفت. با استفاده از نرم افزار spss و نرم افزار Amos و معادلات ساختاری استفاده گردید. نتایج نشان داد، الگوی قالب در بین ایرانیان مقیم بریتیش کلمبیا، الگوی یکپارچگی / سازگاری سبک زندگی است و کلیه متغیرهای زمینه‌ای به‌ویژه مدت اقامت و وضع تاهل نقش متغیر میانجی را در الگوی یکپارچگی / سازگاری سبک زندگی مهاجران داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، دیاسپورا، یکپارچگی، همانندسازی، بریتیش کلمبیا، سبک زندگی.

۱. دانشجوی دکترای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

pouran_dt@yahoo.com

nader.mohaghegh@yahoo.com

ekavously@gmail.com

۲. استادیار مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب.

۳. دانشیار مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

مقدمه

مهاجرت پدیده‌ای است که همه‌ی دولت‌ها به گونه‌های مختلف با آن روبه‌رو هستند، زیرا در حال حاضر هیچ کشوری نیست که مهاجر فرست، مهاجر پذیر یا گذر مهاجرتی نشده باشد. این موضوع به نوبه‌ی خود سیاست‌هایی را به پیش می‌کشد که رشته‌ای در حال گسترش در حوزه‌ی سیاست‌گذاری عمومی است و فرض اصلی در این رشته آن است که مهاجرت، غیر قابل کنترل ولی مدیریت پذیر است (سجادپور، ۱۳۹۵). همچنین تحولات اقتصادی کشورها با نیروی کار مهاجران در آن‌ها به ما می‌آموزد که مهاجرت، موجب تحولات عمده در زندگی جمعی انسان‌ها چه جامعه‌ی میزبان و چه جامعه‌ی میهمان می‌شود. براساس گزارش سازمان ملل، رقم مهاجرت‌های بین‌المللی به بیش از ۲۴۴ میلیون نفر تا سال ۲۰۱۵ میلادی رسیده است (گزارش سازمان ملل، ۲۰۱۶: ۵) که این رقم روز به روز افزایش می‌یابد. اما مهاجرت به هر انگیزه و دلیلی و به هر شکل و نوعی که انجام پذیرد، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... متعدد و متنوعی دارد و فرد مهاجر نیز از نخستین گام‌ها با تفاوت‌های گاه بزرگ و گاه کوچک فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی، قومی، زبانی و ... روبه‌رو می‌گردد که ناگزیر به رویارویی با آن‌هاست و در نهایت یا باید این تفاوت‌ها را بپذیرد و با آن‌ها کنار بیاید و به همگونی با آن‌ها تن دهد، یا آن که در برابر فشارهای فرهنگی جامعه‌ی جدید تاب بیاورد و هویت فرهنگی اجتماعی و قومی خود را حفظ کند. بنابراین انتخاب هر یک، بیانگر انتخاب یک نوع از الگوهای سبک زندگی است. جامعه ایرانی نیز هم اکنون بخشی از این مهاجران بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. براساس گزارش آمار و سرشماری دولت کانادا در سال ۲۰۱۶، مهاجران ایرانی فقط در کانادا معادل ۲۱۰۴۰۵ نفر گزارش شده است. بخش قابل توجهی از آنان از طبقه متوسط می‌باشند. این گروه در جامعه میزبان با دغدغه‌های متعددی از قبیل هویت، سبک زندگی و هویت فرهنگی مواجه می‌شوند.

از سوی دیگر به عقیده «گیدنز» شیوه و یا سبک زندگی به صورت عملکردهای روزمره در می‌آید؛ عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و ... تجسم

1- Canada, Government of Canada, Statics (2017-02—08). "Census Profile, 2016 Census

می‌یابند. ولی این امور روزمره در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی، به طرزى بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. هر یک از تصمیم‌گیری‌های کوچک شخصی و همچنین انتخاب‌های مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر، تصمیم‌گیری‌هایی هستند که ما نه فقط درباره‌ی چگونه عمل کردن، بلکه درباره‌ی چگونه بودن خویش به مرحله‌ی اجرا می‌گذاریم. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های هویتی تمایز خود و دیگری است. در واقع اگر دیگری نباشد، خودی وجود ندارد. هر فرهنگی به تمایز «خود فرهنگی» در برابر «دیگری فرهنگی» می‌پردازد. در واقع بدون این تمایز و در صورت نبود دیگری، خود معنایی نمی‌یابد. همین تمایزهاست که باعث تعیین ویژگی‌های هویتی می‌شود. اگر فرهنگ را مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت بدانیم، افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند، زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشم‌گیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

همچنین آنچه مطالعه‌ی پدیده‌ی مهاجرت را به تجربه‌ای جالب و سودمند بدل می‌کند، پی بردن به هویت مهاجر است. هویت‌های مهاجر هویت‌هایی هستند که مدام خود را از طریق تبدیل و تفاوت، تولید و بازتولید می‌کنند (Hall, 2003). همچنین باید این نکته مدنظر قرارگیرد که برای بسیاری از مهاجران جلای وطن کرده جنبه‌های صادراتی فرهنگ ملی‌شان نقش مهمی در تعریف هویت‌شان پیدا کرده است و به آنان کمک می‌کند بدانند که کیستند. با در نظر گرفتن اینکه در سال‌های اخیر با مطرح شدن بحث‌های مربوط به دیاسپورا^۱ و تغییراتی که در مفهوم این واژه حاصل شده است، به نظر می‌رسد چشم‌انداز دیاسپورایی به تداوم اهمیت سیاست دولت مهاجرفرست، در برابر جمعیت مهاجرش، تأکید دارد. مضاف بر این که تمرکز بر رویه‌ها و سیاست‌های دیاسپورایی به فعالیتی اشاره دارد که در فضاهای فراملیتی اتفاق می‌افتد، حتی اگر محتوای این رویه‌ها غالباً به میزان زیادی پر از نهادهای ملی فراسرزمنی و دولتی باشند. در واقع، مطالعه‌ی دیاسپورا به ما کمک می‌کند که مجموعه‌ای از فرایندهای شکل‌گیری هویت و رویه‌های فراملی را مشاهده کنیم. اما برخلاف پژوهش‌های مربوط به شهروندی

1- diaspora

و هویت ملی، استفاده از دیاسپورا به‌عنوان یک طبقه یا گروه، راهی برای ایجاد پیوندهای مفهومی میان دولت‌های مهاجرفرست و مهاجرپذیر است (Adamson & Demetrioun, 2007). همچنین برخی از اندیشمندان داخلی، مفهوم دیاسپورا را به‌عنوان یک مدل که تمرکز آن بر نحوه‌ی مدیریت استعدادها و نخبگان است، نگاه می‌کنند، به طوری که در این مدل اگر مدیریت استعداد در کشور وجود داشته باشد، حضور نخبگان آن کشور در مناطق توسعه یافته می‌تواند دستاورد به همراه داشته باشد. به عبارتی، مدل دیاسپورا به ما می‌گوید ایرانیان حتی اگر هم در جغرافیای ایران حضور نداشته باشند، همچنان سرمایه‌های فکری و انسانی و اجتماعی ایران محسوب می‌شوند و می‌توانند ظرفیت رقابت‌پذیری ایران را افزایش دهند و در برهه‌های مختلف تاثیرگذار باشند و حتی نقش آفرینی سیاسی داشته باشند. (فراستخواه، ۱۳۹۶). «برایکر»، سه عنصر اصلی و تشکیل‌دهنده‌ی دیاسپورا را پراکندگی، سوگیری به سمت سرزمین مادری و حفظ حریم می‌داند (Brou baker, 2005,4-6). دیوید مورلی فرهنگ‌های متحرک (دیاسپورا) را نیازمند مدل‌ها و روش‌های تحلیل جدید می‌داند (Morley, 2000). از آنجا که سبک زندگی دیاسپورای ایرانی که در طول مطالعه به آن واژه مهاجران اطلاق شده است، در نتیجه تعامل آنان با جامعه میزبان و سایر مولفه‌های تاثیرگذار شکل گرفته است، از این رو، این تحقیق ابتدا تاثیر عوامل زمینه‌ای بر سبک زندگی مهاجران را بررسی، سپس همراه با ترسیم الگوی بدست آمده از سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا، آن را تبیین می‌کند.

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱- ادبیات تجربی

پژوهش درباره مهاجرت و ارتباط آن با دیگر متغیرهای اجتماعی، از جمله دیاسپورا و سبک زندگی، به دهه اخیر مطالعات جامعه‌شناختی مربوط می‌شود. جدا از تحقیقات بسیاری که جامعه‌شناسان دیگر جوامع به مقتضای روابط و مناسبات حاکم بر جامعه خود در این باره انجام داده‌اند، در ایران تحقیقات چندی در این حوزه انجام گرفته است. مطالعاتی که به صورت کمی یا کیفی این موضوع را بررسی نموده‌اند. اما وجه تمایز این مطالعه نسبت به مطالعات پیشین، بهره‌گیری از روش ترکیبی است. همچنین،

هریک از این پژوهش‌ها از زاویه خاصی به تبیین فرایند مهاجرت و ارتباط آن با سبک زندگی توجه کرده‌اند. به طوری که برخی درصدد بودند تا مفهوم سبک زندگی را با توجه به مهاجران ایرانی تبار به صورت کلی مورد بررسی قرار دهند، و برخی تلاش کرده‌اند تا به مفهوم دیاسپورا از زوایای اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی نگاه کنند. اما در این مطالعه پژوهشگر سعی کرده است، تاثیر متغیرهای زمینه‌ای را بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا کانادا را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد و تا حدودی این خلاء را پر کند. به علاوه، در این مطالعه تلاش شده تا به پژوهش‌هایی که اخیراً در زمینه مهاجرت و با تاکید بر سبک زندگی در داخل و خارج انجام گرفته به صورت مختصر اشاره شود:

جنگ (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تروماهای سیاسی و دیاسپوراهای ایرانی»، بیان می‌کند که دیاسپورا به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی واجد لایه‌ها و ابعاد نظری و تاریخی فراوانی است. پژوهشگر با روشی تاریخی - تطبیقی نشان داده است که در یکصد سال اخیر در روند تحولات اجتماعی و در نتیجه اتفاقات اساسی مانند شورش‌ها، کودتاها و انقلابات، گروه‌های مختلفی بر اساس گرایش‌های سیاسی مجبور به مهاجرت از ایران شدند و همین مهاجرت‌های اجباری، زمینه ایجاد نوعی حافظه تروماتیک را در آن‌ها بوجود آورده که خود مبنایی برای شکل‌دهی گروه‌های دیاسپورایی شده است. بر این اساس می‌توان انواع موج‌های مهاجرتی دیاسپوراهای ایرانی را در یک روند تاریخی شناسایی نمود.

رحیمی زنور (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «ضرورت تحول در نگرش به سرمایه مادی دیاسپورای ایرانی» بیان می‌دارد که کشور ایران در چند دهه گذشته شاهد خروج سیل‌آسای سرمایه‌های اقتصادی و انسانی خود به دلایل مختلفی بوده است. در این پژوهش، سعی شده است تا با اتکا به نظریه انتخاب عقلایی و به روش توصیفی - تحلیلی نشان داده شود که مشکل در نحوه نگرش به دیاسپورای ایرانی است؛ بدین معنا که هیچ ضرورتی برای ترغیب ایشان برای بازگشت به کشور وجود ندارد و در صورتی که بستر مناسب جهت زندگی در ایران فراهم شده و سرمایه‌گذاری در آن از جمیع جهات به صرفه باشد، پیش از جذب سرمایه‌های شرکت‌های خارجی به کشور، این ایرانیان هستند که به دلیل تشابه زبانی و آشنایی با زیرساخت‌های اقتصادی و بستر

اجتماعی ایران، سرمایه خود را به سرزمین اجدادی‌شان منتقل خواهند کرد. کریم زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان واکاوی پالیست‌های فرهنگی در آثار نویسندگان دیاسپورای ایرانی؛ با تکیه بر نظریه ادبی پسامدرن مفهوم (فرهنگ به منزله پالیست) را معرفی می‌کند و سپس کنش داستان‌نویسی نویسندگان ایرانی دیاسپورا را که در حال تولید متون موسوم به (ادبیات لهجه دار) هستند، مورد واکاوی قرار می‌دهد تا نشان دهد که این نویسندگان دور از وطن چگونه هویت خود را به پالیست‌های فرهنگی ترجمه می‌کنند. همچنین به این پرسش پاسخ داده می‌شود که این نویسندگان دور از وطن به رغم دل‌بستگی‌شان به ایدئولوژی رویای امریکایی چگونه با کلیشه‌های ایران هراسی بر خورد می‌کنند.

دهقانی فیروزآبادی و بهرامی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «ارزیابی تأثیر کنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که توزیع قدرت به گونه‌ای نامتوازن به نفع سرزمین مادری و به ضرر جامعه دیاسپورای ایرانی پیش رفته است که این امر باعث گردیده دیاسپورای ایرانی نفوذ بسیار کمی بر سیاست خارجی وطن داشته باشد. چرا که از میان متغیرهای پنج‌گانه‌ی مؤثر بر این توازن، تنها «ضعف نسبی اقتصادی ایران» تا حدودی راه را برای اثرگذاری کنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هموار نموده است. درحالی که چهار متغیر «توانمندی ایدئولوژیک ایران»، «نفوذناپذیری جمهوری اسلامی ایران»، «عدم یکپارچگی دیاسپورای ایرانی درخصوص جهت‌گیری سیاست خارجی ایران» و «نگاه نگران جمهوری اسلامی ایران به دیاسپورای ایرانی» مانع اثرپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از کنش‌های جوامع دیاسپورای ایرانی بوده است.

بلرینیا لوماج^۱ از دانشگاه میشیگان در سال ۲۰۱۷ تحقیقی با عنوان «تجربه سبک زندگی دو فرهنگی آلبانی - آمریکایی چیست؟» انجام داده است. این تحقیق یک مطالعه کیفی است و در آن از روش تحقیق اکتشافی برای کشف و درک بهتر پدیده‌ی ارابه شده، به همراه تجربه پژوهشگر اولیه استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌-

1- Lumaj, Blerina

دهد که آن‌ها سنت‌های خاص یا جنبه‌های فرهنگی را از فرهنگ آمریکایی گرفته‌اند و با سبک زندگی خود آمیخته‌اند.

۱-۲- ادبیات نظری

شکل‌گیری مهاجرت به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی کلان، ذهن و اندیشه بسیاری از صاحب نظران را به خود معطوف نموده است. جا به جا شدن انسان‌ها برای ارتقای کمی و کیفی زندگی، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته و این تحرکات به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح گردیده است. از این رو بررسی مهاجرت به عنوان یک پژوهش جدی بین رشته‌ای، میان جمعیت‌شناسی و دیگر حیطه‌های علمی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد مطرح شده است. امروزه مهاجرت‌ها تنها با انگیزه زیستی و بیولوژیکی انجام نمی‌شوند بلکه مهاجرت در جهان امروزه پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، در ادبیات علوم سیاسی از مهاجرت‌های گسترده قومی و مذهبی با اصطلاحاتی مانند دیاسپورا و ترانس ناسیونالیسم یاد می‌شود. از نظر لغوی دیاسپورا به معنای پراکندگی است (کارلا، ۹:۲۰۰۵). دیاسپورا واژه‌ای یونانی است که منظور از آن مهاجرت جمعیت و ایجاد سکونت‌گاه‌های جدید اما مرتبط با سرزمین اصلی است. اندرسون، دیاسپورا را پیامد محیط فراملی می‌داند که به وسیله مکانیزم ایجاد هویت استراتژیک و به وسیله گروه‌های نخبه ایجاد می‌گردد، می‌داند (Anderson, 1998:9-11). این پدیده برای تاریخ ایران هر چند قدمت بسیار دارد اما مسائل جمعیتی را کمتر در بر می‌گیرد. لذا اساساً صورت فرهنگی یافته است (خیراندیش، ۱۳۸۱). در دهه‌های اخیر نظریات متعددی در رابطه با پدیده مهاجرت، عوامل تأثیرگذار بر آن و تأثیرات مختلف آن ارائه شده است. در این مطالعه به بررسی مهم‌ترین نظریات فرهنگ پذیرنده مهاجران از جامعه میزبان و نظریات پیرامون سبک زندگی پرداخته می‌شود:

«گیدنز» انسان را به عنوان عامل در شکل‌گیری هویتش مؤثر می‌داند و معتقد است که انسان تحت فشار ساختار اجتماعی سبک زندگی را بیش‌تر تقلید می‌کند. به نظر او در دنیای متجدد کنونی، همه ما نه فقط از سبک‌های زندگی پیروی می‌کنیم، بلکه به

تعبیر دیگر ناچار به این پیروی هستیم. در حقیقت ما انتخاب دیگری به جز گزینش نداریم. به نظر وی هرچه وضع و حال جامعه و محیطی که فرد در آن به سر می‌برد، بیش‌تر به دنیای مابعد سنتی تعلق داشته باشد، سبک زندگی او نیز بیش‌تر با هسته‌ی واقعی هویت شخصی‌اش و ساخت و همچنین با تجدید ساخت آن سروکار خواهد داشت. البته منظور «گیدنز» از کثرت انتخاب این است که در همه‌ی انتخاب‌ها بر روی همه‌ی افراد باز است. سبک‌های زندگی از نظر «گیدنز» برنامه‌هایی مهم‌تر از فعالیت‌های فراغتی هستند و در واقع معتقد است که سبک زندگی با مصرف‌گرایی تباه می‌شود. با این حال، بازار که در خط‌مشی‌های نولیبرالی به مضمونی ایدئولوژیک تبدیل شده است، ظاهراً عرضه‌کننده‌ی آزادی انتخاب و بنابراین باعث ارتقای فرد‌گرایی است. از سوی دیگر از نظر «گیدنز» عنصر محوری و گریزناپذیر سبک زندگی، انتخاب است. در سطح «خود»، یکی از مؤلفه‌های اساسی فعالیت روزمره همان انتخاب‌هایی است که به طور عادی به عمل می‌آوریم. روشن است که هیچ فرهنگی انتخاب را به طور کامل در امور روزمره حذف نمی‌کند و همه‌ی سنت‌ها در حقیقت انتخاب‌هایی میان انبوهی از الگوهای رفتاری ممکن هستند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

«پورتز» معتقد است نظریه‌ی همانند شدن قطاعی از سه بخش تشکیل شده است: الف- هویت که از طریق عوامل بیرونی عمده در فرآیند بازی به وجود می‌آید. ب- توصیفی از موانع اصلی که بچه‌های مهاجران با آن مواجه هستند. ج- پیش‌بینی شیوه‌های متمایزی که از تأثیرات متقابل این نیروها قابل انتظار است (Portes & Mao, 2009:1039).

وبر در بحث‌های مربوط به سبک زندگی به عامل "شانس زندگی" اشاره می‌کند. منظور وبر از شانس زندگی، شانس محض نیست بلکه بیشتر اشاره به شانسی دارد که افراد با آن در ارتباط با موقعیت اجتماعی‌شان در زندگی مواجه هستند (Cokerham, 2001, 12). بر اساس آرای «وبر» به نظر می‌رسد که سبک زندگی پیوستگی بسیار نزدیکی با نوع اشتغال دارد که از طریق تحصیلات رسمی اکتساب می‌شود و می‌تواند برای همگان تحقق یابد (تیرا، ۱۹۹۶). «وبر» معتقد است سبک زندگی تفاوت

بین گروهی ایجاد می‌کند و به برتری‌های منزلتی و طبقاتی مشروعیت می‌بخشد. گروه‌های منزلت از طریق سبک‌های زندگی به گروه مرجع تبدیل می‌شوند و معیار قضاوت اجتماعی قرار می‌گیرند (باکاک^۱، ۱۳۸۱ و ویلن، ۱۳۸۳).

مفهوم محوری در نظریات «بورديو»، کنش‌های انسانی است. در اندیشه او، منش شامل اصول ماندگار و قابل انتقالی است که مردم را قادر می‌سازد به صورت ناخودآگاه و در درون قالبی خاص برای عمل خود کنترل داشته باشند. بدین ترتیب جهت‌گیری‌های آنان مشخص می‌شود و به آن سمت حرکت و عمل می‌کنند و در نهایت به افراد در تفسیردنیای اطراف کمک می‌کند (بورديو، ۱۳۸۱). «بورديو» در ادامه به کارکرد دوگانه منش اشاره می‌کند که هم روش‌های یکسان و وحدت بخش زندگی را در مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و ترجیحات بیان می‌کند (نظامی برای اداراکات و شناخت‌ها) و هم باعث ایجاد تفاوت‌گذاری در قالب‌های رفتاری می‌شود (طبقه بندی اعمال). این امر به دلیل وجود تفاوت‌های فردی و طبقاتی است. یعنی با نابرابری‌های نظامند جامعه ارتباط دارد. اگر افرادی که در معرض تجارب مشابهی (ملیت، طبقه، جنسیت و موارد مشابه) قرار دارند با هم برخوردی داشته باشند، احساس آرامش می‌کنند. در مقابل هر چقدر جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی متفاوت باشد، به دلیل خاصیت تفاوت‌گذاری منش، طبقه‌ای از ارزش‌های «خوب» و «بد» یا «ممتاز» و «معمولی» و... به وجود می‌آید که باعث می‌شود رفتار واحدی برای فردی ممتاز و برای دیگری پوچ یا معمولی در نظر گرفته می‌شود. (بورديو، ۱۳۸۱).

«بری» معتقد است فرهنگ‌پذیری یک فرآیند یادگیری است که از آن طریق فرد (مهاجر) در یک زمینه اجتماعی-فرهنگی جدید زندگی را شروع می‌کند (Berry, 2005). بر طبق نظریه‌ی «بری» مهاجران با دو سؤال اساسی مواجه می‌شوند: سؤال اول مربوط به حفظ فرهنگ موروثی خود مهاجران می‌شود؛ آیا ارزش دارد فرهنگ نیاکانش را حفظ کنند؟ سؤال دوم مربوط به روابط با دیگر گروه‌های قومی-فرهنگی جامعه‌ی بزرگ‌تر می‌شود، آیا حفظ روابط با دیگر گروه‌ها ارزشمند است؟ بر اساس پاسخ‌هایی که به این دو پرسش داده می‌شود، ممکن است چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری نیز از هم متمایز شوند: استراتژی «یکپارچگی یا سازگاری»، «همانندسازی»، «جداسازی» و «حاشیه‌ای

1- Boccock

شدن» (Rudmin, 2006). در الگوی «هماندسازی»: فرد هویت فرهنگی خود را از دست می‌دهد و به فرهنگ جامعه‌ی مقصد روی می‌آورد. الگوی «جداسازی»: برای مهاجر زمانی رخ می‌دهد که علاقه‌مندی به فرهنگ خودی وجود دارد و افراد به فرهنگ سنتی خودشان اهمیت می‌دهند، اما توجهی به فرهنگ جامعه‌ی میزبان ندارند. در الگوی «یکپارچگی»: شخص مهاجر به فرهنگ جامعه‌ی مبدا پایبند است، در حالی که با فرهنگ جامعه‌ی مقصد نیز ارتباط دارد و به آن هم پایبند است. در «یکپارچگی» نوعی دو فرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری به هر دو فرهنگ نوعی همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورد. در الگوی «حاشیه‌ای شدن»: فرد مهاجر هم فرهنگ قومی خود و هم فرهنگ جامعه‌ی میزبان را طرد می‌کند. «بری» مدل «حاشیه‌ای شدن» را بیگانگی دوگانه می‌نامد، چون در این استراتژی عدم وفاداری به دو فرهنگ وجود دارد (Berry, 2006,51).

بوریس و همکاران مدل فرهنگ پذیری تعاملی را مطرح کردند. بر اساس این مدل ممکن است اعضای جامعه‌ی میزبان پنج رویکرد فرهنگ‌پذیری را نسبت به مهاجران اعمال کنند: «یکپارچگی»، «جداسازی»، «هماندگردی»، «حصرگرایی» و «فردگرایی». سه جهت‌گیری اول مطابق با نظریه‌ی «بری» است (یعنی یکپارچگی، جدایی و همانند شدن) و دوتای آخر مربوط به رویکرد «حاشیه‌ای شدن» می‌باشد (oudenhoven & et al, 2006:642).

جدول ۱. خلاصه مبانی نظری متغیرهای مستقل و وابسته در تبیین موضوع مورد مطالعه

نقش متغیرها	متغیر/مولفه	نظریه یا نظریه پرداز
متغیرهای زمینه‌ای (متغیرمستقل)	جنسیت	گیدنز، پورتز و بر، بوردیو و بلن
	سن	
	سطح تحصیلات	
	وضع تاهل	
	مدت اقامت	
سبک زندگی دیاسپورا (متغیروابسته)	جذب/هماندسازی	بری بوریس و همکاران
	انزوا/جداسازی	
	یکپارچگی/سازگاری	
	مردد/حاشیه‌ای	

اندیشمندانی در خصوص سبک زندگی قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته اند، اما آنچه مشاهده می‌شود این که هر کدام از زاویه‌ای به تبیین این فرایند و ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با متغیرهای زمینه‌ای توجه کرده‌اند. برخی درصدد بودند تا مفهوم سبک زندگی را به صورت کلی مورد بررسی قرار دهند، برخی تلاش کرده اند تا سبک زندگی را با توجه به موقعیت افراد در زندگی بررسی کنند. با توجه به ادبیات نظری و نیز مرور پژوهش‌های انجام گرفته، پژوهش پیش رو، در صدد است تا با مبنا قرار دادن نظریه‌ی فرهنگ‌پذیری «بری» و «بورديو»، و نظریات «گیدنز» و «وبر» به بررسی تاثیر متغیرهای زمینه‌ی بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم کانادا بپردازد. همچنین با توجه به نظریه‌های فوق الذکر، فرضیه‌های زیر استخراج شده است: فرضیه اصلی: ویژگی‌های جمعیت شناختی مهاجران ایرانی بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیر گذار است.

فرضیه‌های فرعی: سن بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیرگذار است.

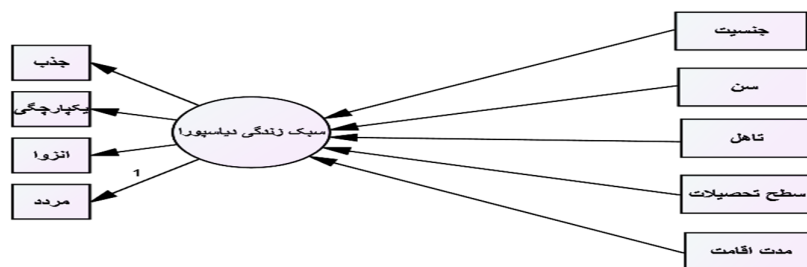
جنسیت بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیرگذار است.

وضعیت تاهل بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیرگذار است.

سطح تحصیلات بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیرگذار است.

مدت اقامت بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ‌پذیری «بری» تاثیرگذار است.

شکل ۱. مدل نظری پژوهش



۲- روش پژوهش

شناخت و بررسی دقیق و کاربردی موضوع تحقیق مستلزم استفاده از شیوه‌های علمی مرتبط و دقیق است. با توجه به ماهیت این مطالعه از روش طرح متوالی تبیینی بهره گرفته شد. (Richie & Lewis, 2005:362). در مرحله اول، با تنظیم سوال‌های پژوهش، داده‌های کمی گردآوری و تحلیل گردید و سپس در مرحله دوم با بهره‌گیری از ابزار اندازه‌گیری کیفی (مصاحبه) داده‌های کیفی گردآوری و تحلیل شدند. در آخر پژوهشگر سعی کرده است، با توجه به نتایج داده‌های کمی و کیفی، یکجا اقدام به تفسیر آنها نماید. در مرحله اول با استفاده از رویکرد کمی، پژوهشگر مبانی نظری سبک زندگی مهاجران مقیم کانادا را مورد بررسی قرار داد. با توجه به این که این رویکرد، در خدمت ورود از سطح نظریه به سطح واقعیت تجربی است (بندیکس، ۱۳۸۵). گویه‌ها و ابعاد سبک زندگی شناسایی گردید. شایان ذکر است برخی از گویه‌های مربوط به ابعاد جذب، انزوا، حاشیه‌ای و یکپارچگی از پژوهش توکلی خمینی و احمدی حداد (۱۳۹۴) بهره گرفته شده و پس از تنظیم پرسشنامه داده‌ها از جامعه آماری گردآوری گردید. در مرحله دوم، با استفاده از روش کیفی، و با بهره‌گیری از ابزار مصاحبه، تجربه‌های زیسته افراد مورد مطالعه در رابطه با نتایج مطالعه موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. سپس به صورت هم‌زمان نتایج به شیوه روایتی بیان و تجزیه و تحلیل گردید.

تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS23، و Amos Graphics با سطح اطمینان ۹۵ درصد استفاده شد و همچنین از مدل معادلات ساختاری (SEM) برای بررسی روابط علی بین شاخص‌ها و متغیرها بهره گرفته شد. نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنوف (k-S) نشان داد کلیه متغیرهای پژوهش دارای توزیع نرمال بوده است، به طوری که سطح معنی داری کلیه متغیرها بیش از ۵٪ بوده است. از این رو می‌توان از آزمون‌های پارامتریک برای آزمون فرضیه‌ها استفاده کرد.

1- Structural Equation Modeling(SEM)

۳- جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری برای این پژوهش شامل مهاجران ایرانی ساکن استان بریتیش کلمبیا در سال ۲۰۱۸ بوده است. بر مبنای سرشماری سال ۲۰۱۶، جمعیت مهاجران ایرانی در این استان، ۳۷۱۶۶ نفر بوده است (مرکز آمار و داده‌های کانادا، ۲۰۱۷). برای انتخاب نمونه‌های مورد مطالعه در مرحله اول و دوم پژوهشگر مجبور گردید از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند و گلوله برفی استفاده کند. در انتخاب جامعه آماری به دو معیار توجه شده است. اولاً، مهاجران ایرانی که در استان بریتیش کلمبیا ساکن باشند و ثانیاً، مهاجران ایرانی ۱۸ سال و بالاتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با بهره‌گیری از فرمول کوکران حجم جمعیت نمونه ۳۸۰ نفر برآورد گردید.

$$n = \frac{(N)(Z)^2(P)(1-P)}{(N-1)(d)^2 + (z)^2(p)(1-p)}$$

P میزان اشتباه مجاز (درصد خطا) = ۵؛ d حجم جمعیت جامعه آماری = ۳۷۱۶۶، N عدم وجود صفت یا نسبت برآورده شده از وجود صفت یا ویژگی در جامعه = ۰.۵؛ مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد که در سطح اطمینان ۹۵٪ = ۱/۹۶ Z ویژگی = ۰.۵؛ همچنین در مرحله دوم با توجه به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند و گلوله برفی، ۱۲ نفر از مهاجران ایرانی ساکن در این استان برای تبیین نتایج انتخاب شدند.

۴- روایی و پایایی

در بررسی روایی محتوایی به روش کمی، از ضریب نسبی روایی محتوایی (CVR) استفاده شده است و نتایج نشان داد، این ابزار از اعتبار محتوایی (CVR=۰.۸۵) قابل قبولی برخوردار بوده است. هم‌چنین اعتبار عاملی و سازه نیز با بهره‌گیری از تحلیل عامل اکتشافی و تاییدی مورد بررسی قرار گرفت. از این رو پرسشنامه به صورت آزمایشی بین ۱۵ نفر توزیع گردید و پایایی پرسشنامه که امری متعارف و کاملاً مبتنی بر مبانی تئوریک از نظر آماری است، مورد سنجش قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

1- Statistics Canada's Trust Centre.

جدول ۲. نتایج پایایی ابزار پژوهش با توجه به ضریب آلفای کرونباخ

ابعاد	میزان آماره آزمون کرونباخ
جذب/هماندسازی	۰.۹۲۳
انزوا/جداسازی	۰.۹۱۵
یکپارچگی/سازگاری	۰.۹۲۲
مردد/حاشیه ای	۰.۸۹۲
سبک زندگی دیاسپورا	۰.۸۶۴
کل پرسشنامه	۰.۹۰۰

نتایج ضریب آلفای کرونباخ (پایایی ابزار اندازه گیری) نشان داد، ابعاد سبک زندگی دیاسپورا از همبستگی درونی قابل قبولی برخوردار است. (پایایی معادل ۰.۹۰۰) بوده است.

۵- یافته‌های تحقیق

الف- یافته‌های توصیفی در بخش کمی پژوهش

از مجموع ۳۸۰ نفر از ایرانیان مقیم کانادا که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۸۶ نفر مرد و ۲۹۴ نفر زن بودند. بالاترین فراوانی گروه سنی در بین آنان ۴۱-۵۰ ساله با ۳۱.۱ درصد و کمترین فراوانی در بین این افراد به گروه سنی ۲۰-۳۰ ساله با ۱۰.۳ درصد اختصاص یافته است. میانگین سنی: ۴۶.۲ در رابطه با وضعیت تاهل نتایج نشان داد، ۰.۱۸ درصد مجرد و ۸۱.۳ درصد نیز متاهل بوده‌اند. سطح تحصیلات: ۴.۷ درصد از آنان دارای مدرک دیپلم، ۹.۷ درصد فوق دیپلم، ۳۹.۲ درصد کارشناسی و ۲۶.۶ درصد کارشناسی ارشد و ۱۹.۷ درصد دارای مدرک دکتری. به علاوه نتایج نشان داد، بالاترین فراوانی مدت اقامت بین ایرانیان مقیم بین ۵-۱۰ سال با ۲۷.۱ درصد و کمترین فراوانی بین ۱۶-۲۰ سال با ۳.۷ درصد بوده است. به علاوه، میانگین مدت اقامت ایرانیان مقیم برابر ۱۵.۴ سال بوده است.

جدول ۳. توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	تعداد	درصد	نما	میانگین
جنسیت	مرد	۸۶	زن	-
	زن	۲۹۴		
گروه سنی	۲۰-۳۰ سال	۳۹	۴۵	۴۶.۲
	۳۱-۴۰ سال	۱۱۱		
	۴۱-۵۰ سال	۱۱۸		
	۵۱ سال و بیشتر	۱۱۲		
وضع تاهل	مجرد	۷۱	متاهل	-
	متاهل	۳۰۹		
سطح تحصیلات	دیپلم	۱۸	کارشناسی	-
	فوق دیپلم	۳۷		
	کارشناسی	۱۴۹		
	کارشناسی ارشد	۱۰۱		
	دکتری	۷۵		
مدت اقامت	کمتر از ۵ سال	۴۳	۱۵	۱۵.۴
	۵-۱۰ سال	۱۰۳		
	۱۱-۱۵ سال	۹۶		
	۱۶-۲۰ سال	۱۴		
	۲۱-۲۵ سال	۶۵		
	۲۶ سال و بیشتر	۵۹		

ب- یافته‌های تحلیلی

ویژگی‌های جمعیت شناختی مهاجران ایرانی برسبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری بری تأثیرگذار است. سن برسبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری بری تأثیرگذار است.

جدول ۴. نتایج مدل مسیر تأثیر سن بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری بری

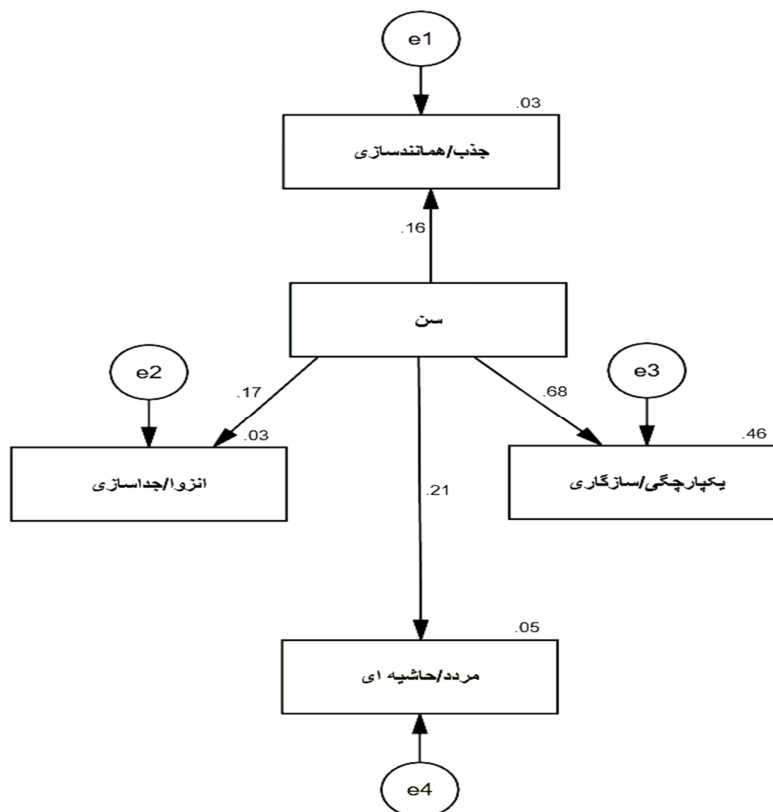
متغیرها	Beta	سطح معنی داری p.value	R2
سن ← جذب/هماندسازی	۰.۱۶۲	۰.۰۷۰	۰.۴۶۳
سن ← یکپارچگی/سازگاری	۰.۶۸۱	۰.۰۰۰۰	۰.۰۴۴
سن ← انزو/جداسازی	۰.۱۷۱	۰.۵۴۰	
سن ← مردد/حاشیه‌ای	۰.۲۱۱	۰.۰۴۶	

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، اولاً متغیر سن بر یکپارچگی/سازگاری (سبک زندگی) در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده است. ثانیاً، با توجه به ضریب R^2 ، می‌توان اظهار کرد، ۴۶.۳ درصد از واریانس الگوی یکپارچگی/سازگاری ناشی از متغیر سن بوده است. همچنین نتایج نشان داد، متغیر سن بر الگوی مردد/حاشیه‌ای نیز در سطح معنی داری ۵٪ تاثیرگذار بوده است و ۴.۴ درصد از واریانس الگوی مردد/حاشیه‌ای ناشی از متغیر سن بوده است.

آذر ۶۰ ساله، دیپلمه: "وقتی به کانادا آمدم، همسرم، دوستان انگلیسی، چینی ... داشت. در ابتدا وقتی با آنان بیرون می‌رفتیم و یا با هم فیلم می‌دیدیم، من احساس خوبی نداشتم زیرا درک آن‌ها از فیلم با من متفاوت بود. مثلاً وقتی آنها می‌خندیدند، من عکس‌العملی نشان نمی‌دادم. برای همین احساس خوبی از ارتباط برقرار کردن با آنها نداشتم اما کم‌کم با گذشت زمان (۳۵ سال) و با شناخت آنان و همچنین یادگیری زبان خارجی توانستم با آنها ارتباط برقرار کنم و در حال حاضر هم با ایرانی‌ها و هم با کانادایی‌ها و خارجی‌های دیگر به خوبی ارتباط برقرار می‌کنم و نه تنها فرهنگ ایرانی بلکه فرهنگ آنها را نیز مورد احترام قرار می‌دهم و در جشن‌ها و مراسم یکدیگر شرکت می‌کنیم."

متن مصاحبه فوق دال با تاثیر عامل سن بر الگوی سازگاری/یکپارچگی سبک زندگی یک مهاجر ایرانی مقیم کانادا است. در واقع یک مهاجر در سنین کمتر با توجه

به فشار محیط اجتماعی برای سازگاری با جامعه میزبان با مشکل مواجه می‌شوند اما با افزایش سن، در برابر فشار برای هم‌نوا شدن بیشتر مقاومت کمتر نشان می‌دهند و رفتارهای سازگاری در پیش می‌گیرند و هر دو فرهنگ (جامعه مبدا و جامعه میزبان) را انتخاب می‌کنند و به زندگی و حیات خود ادامه می‌دهند.



نمودار ۱. تاثیر سن مهاجران بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

جنسیت بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.

جدول ۵. نتایج مدل مسیر تأثیر جنسیت بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

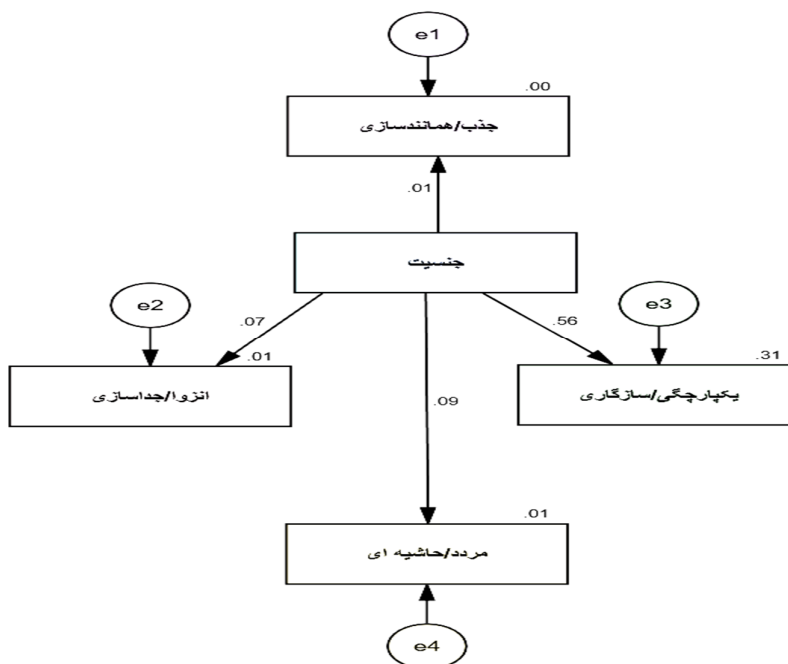
R ²		سطح معنی داری p.value	Beta	متغیرها
۰.۳۱۴	یکپارچگی/سازگاری	۰.۰۹۰	۰.۰۰۷	جنسیت ← جذب/هماندسازی
		۰.۰۰۰۰	۰.۰۶۰	جنسیت ← یکپارچگی/سازگاری
		۰.۶۶۰	۰.۰۷۳	جنسیت ← انزو/جداسازی
		۰.۰۸۷	۰.۰۹۱	جنسیت ← مردد/حاشیه ای

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، اولاً متغیر جنسیت بر الگوی یکپارچگی / سازگاری (سبک زندگی) در سطح معنی داری ۱٪ تأثیرگذار بوده است. ثانیاً، با توجه به ضریب R²، می‌توان اظهار کرد، ۳۱.۳ درصد از واریانس الگوی یکپارچگی / سازگاری ناشی از متغیر جنسیت بوده است.

شهناز ۶۵ ساله، دیپلمه: " من حدوداً ۳۳ سال قبل در ایران بودم و نظرم راجع به آن زمان است. در آن زمان زنان نسبت به مردان از آزادی‌های فردی و اجتماعی کمتری در جامعه برخوردار بودن، در حالی که وقتی من به کانادا آمدم واقعا شرایط یک زن نسبت به ایران متفاوت بود. طوری که در این جا احساس کردم به عنوان یک شهروند دارای حقوقی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، مدنی و ... هستم. البته این به معنای این نیست که من فرهنگ ایرانی خودم را کنار گذاشته‌ام بلکه من آن ارزش‌ها و هنجارها که فکر می‌کنم نیاز به تغییر دارد را کنار گذاشته‌ام. همچنین با وجود شرایط اجتماعی مناسب در کانادا برای فرهنگ کانادایی نیز احترام قائل هستم و هم اکنون در کنار فرهنگ ایرانی‌ام، فرهنگ کانادایی را نیز در زندگی خود به کار می‌گیرم، حتی دوست دارم در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی کانادایی‌ها مشارکت کنم. "

متن مصاحبه فوق، دال بر پذیرش الگوی سازگاری/یکپارچگی در یک زن ایرانی مهاجر در کانادا است. در واقع وی احساس می‌کند می‌تواند هویت فردی، اجتماعی و هویت فرهنگی تلفیقی را تجربه کند. به عبارتی، می‌تواند به تنهایی و دور از دیگران، ظرفیت لازم برای زندگی را در درون خود ایجاد کند. ظرفیتی که در نهایت منجر به شکل‌گیری شخصیت زن ایرانی مهاجر می‌شود که احتمالاً اولین کارکرد آن، تثبیت شخصیت فرد است. منظور از شخصیت، همان ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که باور دارد و تنها منحصر به خودش (زن بودن) است. در این شرایط هویت به‌عنوان ابزاری در راستای تقویت و تثبیت مفاهیم فرد در مورد خودش عمل می‌کند که می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط میان تجارب، افکار، امیدها و آرزوها و... در یک فرد تعریف کرد. علاوه بر آن، تجربه‌ای را به‌عنوان عضوی از جامعه و فرهنگ رایج در جامعه میزبان کسب می‌کند و با عضویت در گروه‌های متنوعی که در جامعه وجود دارد سعی می‌کند، خودش را با جامعه میزبان سازگار نماید و نقش‌هایی که در این گروه‌ها از یک فرد انتظار می‌رود، فراگیرد و اجرا کند. این جنبه از هویت باعث می‌شود که وی بیاموزد، چگونه می‌تواند با بافت‌های اجتماعی گوناگون هماهنگ و یکپارچه شود. همچنین از طریق هویت فرهنگی می‌تواند ویژگی‌های منحصر به فرد خود را میان گروه‌هایی که به آن تعلق دارد (در جامعه میزبان) ابراز کند.

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا.....



نمودار ۲. تأثیر جنسیت بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

وضعیت تاهل بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تأثیر گذار است.

جدول ۶. نتایج مدل مسیر تأثیر وضعیت تاهل بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

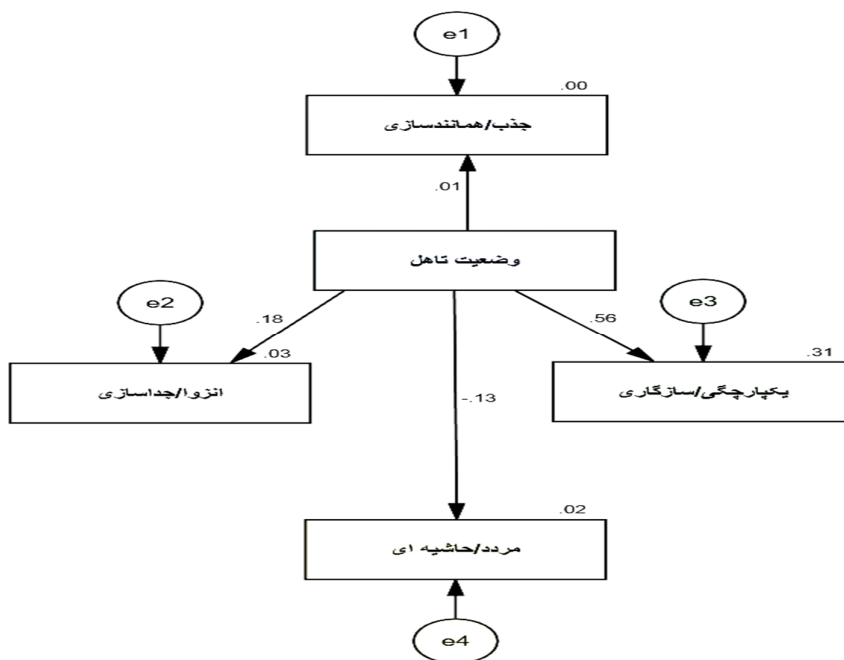
R ²		سطح معنی داری p.value	Beta	متغیرها
۰.۲۱۵	یکپارچگی/سازگاری	۰.۱۱۹	۰.۰۱۳	وضعیت تاهل ← جذب/هماندسازی
۰.۰۳۲	ازدواج/جداسازی	۰.۰۰۰	۰.۵۶۱	وضعیت تاهل ← یکپارچگی/سازگاری
۰.۰۱۸	مردد/حاشیه‌ای	۰.۰۴۱	۰.۱۸۰	وضعیت تاهل ← ازدواج/جداسازی
		۰.۰۳۸	-۰.۱۳۴	وضعیت تاهل ← مردد/حاشیه‌ای

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، اولاً متغیر وضعیت تاهل بر یکپارچگی / سازگاری (سبک زندگی) در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده است. ثانیاً، با توجه به ضریب R^2 ، می‌توان اظهار کرد، ۲۱.۵ درصد از واریانس الگوی یکپارچگی / سازگاری ناشی از متغیر وضعیت تاهل بوده است. همچنین نتایج نشان داد، متغیر وضعیت تاهل بر الگوی انزوا / جداسازی نیز در سطح معنی داری ۵٪ نیز تاثیرگذار بوده و ۳.۲ درصد از واریانس الگوی انزوا / جداسازی ناشی از متغیر وضعیت تاهل بوده است. به علاوه، نتایج نشان داد، متغیر وضعیت تاهل بر الگوی مردد / حاشیه‌ای نیز در سطح معنی داری ۵٪ تاثیرگذار بوده و ۱.۸ درصد از واریانس الگوی مردد / حاشیه‌ای ناشی از متغیر وضعیت تاهل بوده است.

علی ۶۷ ساله، لیسانس: "من به عنوان یک مهاجر ایرانی متاهل، به خاطر فرزندانم و فعالیت‌های اجتماعی علاوه بر ایرانی‌ها با کانادایی‌ها نیز رفت و آمد می‌کنم. زیرا احساس حیات می‌کنم و فکر می‌کنم زندگی در جریان است. مثلاً در برگزاری مراسم و جشن‌های ایرانی و کانادایی شرکت فعال دارم و برایم مهم است که فرزندانم در این مراسم‌ها شرکت کنند و با دیگران ارتباط اجتماعی برقرار نمایند. حتی وظایفی را در خصوص برگزاری مراسم، خودم، همسر و فرزندانم می‌پذیریم و به دقت و به موقع انجام می‌دهیم."

متن مصاحبه فوق، دال بر تاکید بر جمع‌گرایی به جای فردگرایی است. در این دیدگاه فرد خود را در مرکز قرار نمی‌دهد. علاوه بر اهداف فردی به اهداف جمعی و اجتماعی نیز توجه می‌کند یک مهاجر ایرانی به ویژه متاهل به خاطر فرزندانم یاد می‌گیرد، به مسائل پیرامون خود بی تفاوت نباشد، به ویژگی‌های منحصر به فرد هویت جامعه میزبان و مبدا توجه کند، فرمان راندن بر خویشتن و کنترل شخصی را به شیوه صحیح بیاموزد.

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا.....



نمودار ۳. تأثیر وضعیت تاهل بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

سطح تحصیلات بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تأثیر گذار است.

جدول ۷. نتایج مدل مسیر تأثیر سطح تحصیلات بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

متغیرها	Beta	سطح معنی داری p.value	R ²
سطح تحصیلات ← جذب/هماندسازی	۰.۰۳۷	۰.۹۹۱	۰.۴۲۵
سطح تحصیلات ← یکپارچگی/سازگاری	۰.۶۵۲	۰.۰۰۰	۰.۱۵۴

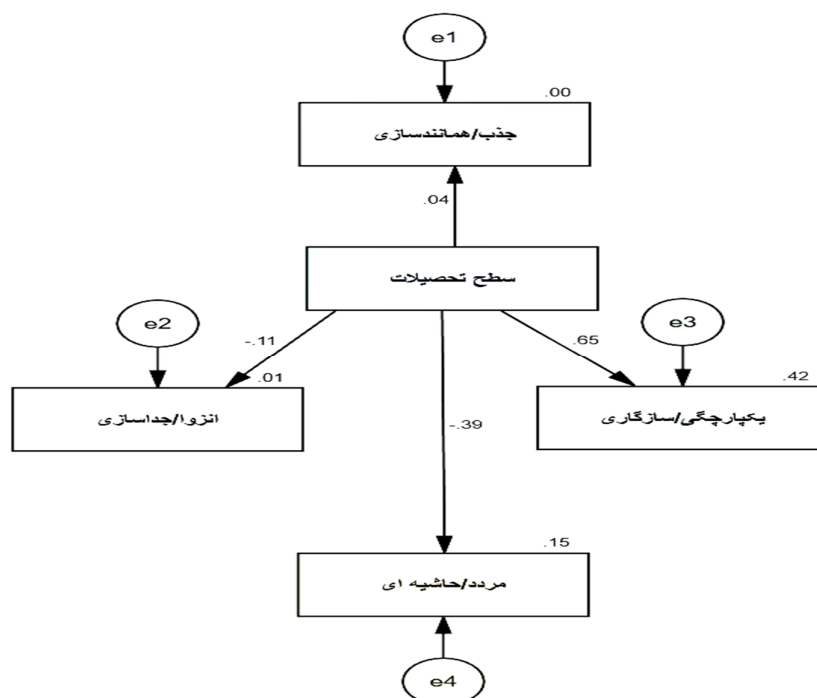
		۰.۲۲۴	-۰.۱۱۰	سطح تحصیلات ← انزو/جداسازی
		۰.۰۰۰	-۰.۳۹۳	سطح تحصیلات ←مردد/حاشیه ای

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، اولاً؛ متغیر سطح تحصیلات بر الگوی یکپارچگی / سازگاری، در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده، ثانیاً با توجه به ضریب R^2 ، می‌توان اظهار کرد، ۴۲.۵ درصد از واریانس الگوی یکپارچگی / سازگاری ناشی از متغیر سطح تحصیلات بوده است. همچنین نتایج نشان داد، متغیر سطح تحصیلات بر الگوی مردد/حاشیه ای در سطح معنی داری ۱٪ نیز تاثیر گذار بوده و ۱۵.۴ درصد از واریانس الگوی مردد/حاشیه ای ناشی از متغیر سطح تحصیلات بوده است.

رامین ۳۸ ساله، فوق لیسانس: "من زمانی که در ایران بودم، مهندس آرشیتهک بودم و دارای یک شرکت، اما وقتی به خاطر فرزندانم مجبور به مهاجرت شدم، این موقعیت را در کانادا نداشتم. در ابتدا شغلی نداشتم و مجبور شدم راننده شوم. این فقط در مهاجرت رخ می‌دهد. یعنی در مهاجرت به خاطر نان شب در آوردن اولین کاری که پیشنهاد می‌شود را قبول می‌کنیم. بعد از مدتی من دوستان زیادی در بین کانادایی‌ها پیدا کردم و همچنین توانستم با استفاده از ایده‌های آنان و مهاجران ایرانی تغییراتی در وضعیت شغلی خود ایجاد کنم."

متن مصاحبه فوق دال بر پذیرش یک الگوی سازگاری/یکپارچگی در زمینه سبک زندگی است. با توجه به تجاربی که یک مهاجر ایرانی کسب می‌کند، وی باید ابتدا به جنبه‌های عینی زندگی یک انسان (بیشتر وابسته به نیازهای اولیه (مانند خوردن، پوشیدن، و مسکن) و سپس به جنبه‌های ذهنی و نیازهای ثانوی انسان (مانند روابط انسانی، نگرش‌ها و گرایش‌ها) توجه کند.

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا.....



نمودار ۴. تأثیر سطح تحصیلات بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

مدت اقامت بر سبک زندگی بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تأثیر گذار است.

جدول ۸. نتایج مدل مسیر تأثیر مدت اقامت بر سبک زندگی دیاسپورای مهاجران ایرانی مقیم

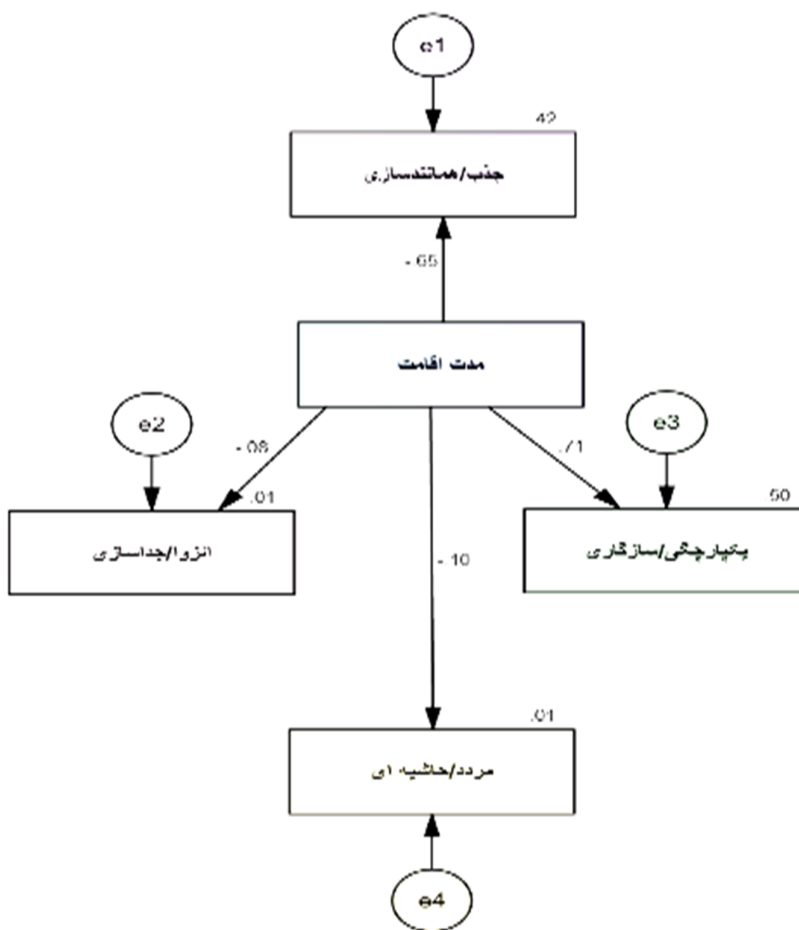
بریتیش کلمبیا بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

R ²		سطح معنی داری p.value	Beta	متغیرها
۰.۴۹۹	یکپارچگی/سازگاری	۰.۰۰۰	-۰.۶۵۰	مدت اقامت ← جذب/هماندسازی

مدت اقامت ← یکپارچگی/ سازگاری	۰.۷۰۷	۰.۰۰۰	جذب/ هماندسازی	۰.۴۲۳
مدت اقامت ← انزو/جداسازی	-۰.۰۸۴	۰.۳۷۸		
مدت اقامت ←مردد/حاشیه ای	-۰.۰۹۷	۰.۱۲۷		

با توجه به نتایج می توان بیان کرد، اولاً متغیر مدت اقامت بر یکپارچگی/سازگاری (سبک زندگی) در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده است. ثانیاً؛ با توجه به ضریب R^2 ، می توان اظهار کرد، ۴۹.۹ درصد از واریانس الگوی یکپارچگی/سازگاری ناشی از متغیر مدت اقامت بوده است. هم چنین نتایج نشان داد، متغیر مدت اقامت بر الگوی جذب/هماندسازی نیز در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده است و ۴۲.۳ درصد از واریانس الگوی مردد/حاشیه ای ناشی از متغیر مدت اقامت بوده است. از نظر بوردیو، سبک های متفاوت زندگی به دنبال ایجاد ارتباط بین واقعیت ها و کارکردها هستند که به میزان زیادی به موقعیت های ممکن متفاوت در فضای اجتماعی و متعاقب آن اشاره دارد (بوردیو، ۱۹۸۴: ۵).

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا



نمودار ۵. تأثیر مدت اقامت بر سبک زندگی براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

از آنجایی که در هدف این مطالعه بررسی تأثیر متغیرهای زمینه بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی بوده است. از این رو پژوهشگر در صدد برآمد تا نقش این متغیرها را در سبک زندگی آنان تعیین کند. بنابراین با بهره‌گیری از مدل ساختاری تأثیر این متغیرها بر الگوهای سبک زندگی مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۹. نتایج شاخص های نیکویی برازش مدل ساختاری

GFI	NFI	RMSEA	P.value	CMIN/df	df	CMIN (χ^2)
۰.۹۶۶	۰.۹۲۱	۰.۰۵۰	0.000	۸۶.۴۴۹	۳۸	۲.۲۷۵

با توجه به اینکه مقدار نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی (CMIN/df) کمتر از ۳، RMSE کوچکتر از ۰.۰۸ و شاخص برازش نرم (NFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰.۹ است. می توان نتیجه گرفت که مدل اندازه گیری از برازش مناسبی برخوردار است.

جدول ۹. نتایج مدل ساختاری سبک زندگی دیاسپورای ایرانی بر اساس الگوهای سبک زندگی و متغیرهای زمینه ای و اثرات آنها

R ²	سطح معنی داری p. value	Beta	متغیرها
۰.۰۹	سن	۰.۱۲۴	جنسیت ← جذب/هماندسازی
۰.۷۷۸	مدت اقامت	۰.۰۴۲	جذب/هماندسازی ← سن
۰.۰۲۵	تحصیلات	۰.۰۰۰	جذب/هماندسازی ← مدت اقامت
۰.۰۸۴	مردد/حاشیه ای	۰.۰۴۸	سن ← تحصیلات
۰.۲۶۸	انزوا/جداسازی	۰.۰۳۲	سن ← مردد/حاشیه ای
۰.۱۶۶	وضع تاهل	۰.۷۸۶	مدت اقامت ← مردد/حاشیه ای
۰.۱۶	یکپارچگی/سازگاری	۰.۰۳۵	تحصیلات ← مردد/حاشیه ای
۰.۶۳۰	سبک زندگی	۰.۶۴۳	جذب/هماندسازی ← مردد/حاشیه ای

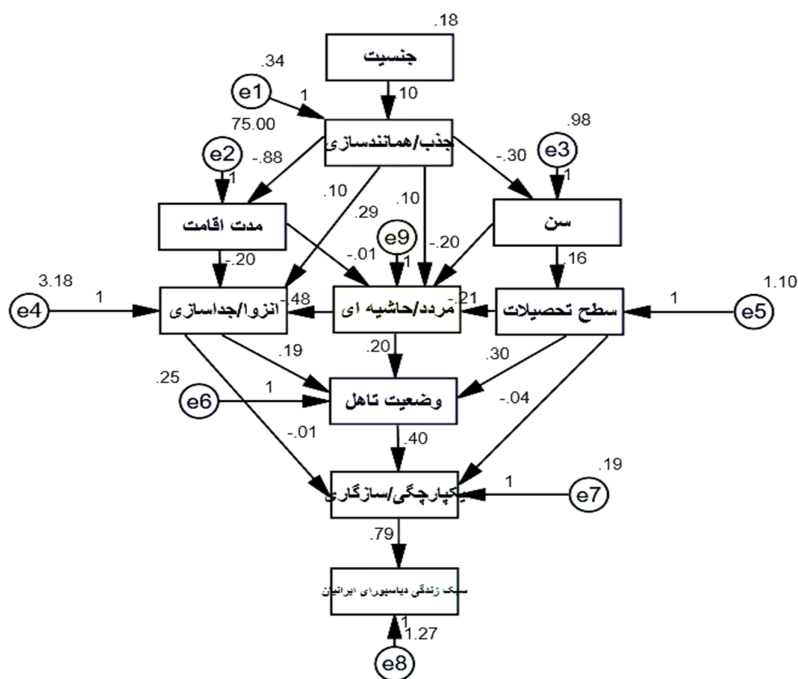
تأثیر متغیرهای زمینهای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا

		۰.۰۰۰	۰.۴۷۸	مردد/حاشیه‌ای ← انزوا/جداسازی
		۰.۰۴۶	۰.۲۰۰	مدت اقامت ← انزوا/جداسازی
		۰.۹۹۷	۰.۱۰۰	جذب/هماندسازی ← انزوا/ جداسازی
		۰.۰۲۹	۰.۲۰۰	مردد/حاشیه‌ای ← وضع تاهل
		۰.۰۰۰	۰.۳۰۰	سطح تحصیلات ← وضع تاهل
		۰.۰۴۱	۰.۱۸۹	انزوا/جداسازی ← وضع تاهل
		۰.۰۰۰	۰.۴۰۰	وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری
		۰.۸۹۶	۰.۰۱۰	انزوا/جداسازی ← یکپارچگی/ سازگار
		۰.۳۶۵	۰.۰۴۵	سطح تحصیلات ← یکپارچگی/ سازگاری
		۰.۰۰۰	۰.۷۹۴	یکپارچگی/سازگاری ← سبک زندگی دیاسپورا
نقش متغیر	اثر	اثر متغیرهای زمینهای (مداخله‌گر/میانجی) الگوهای سبک زندگی		
میانجی	-۱.۱	جذب/هماندسازی ← مدت اقامت ← انزوا/جداسازی		
میانجی	-۰.۵	جذب/هماندسازی ← سن ← مردد/حاشیه‌ای		
میانجی	۰.۵۹	انزوا/جداسازی ← وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری		
میانجی	۰.۴	مردد/حاشیه‌ای ← وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری		
میانجی	۰.۳۹	سطح تحصیلات ← مردد/حاشیه‌ای ← وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری		
میانجی	۰.۵۶	جذب/هماندسازی ← سن ← سطح تحصیلات ← وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری		

میانجی	۰.۵	جذب/هماندسازی ← مردد/حاشیه ای ← وضع تاهل ← یکپارچگی/سازگاری
--------	-----	--

بر اساس نتایج، الگوهای جذب/هماندسازی بر متغیر سن، الگوی جذب/هماندسازی بر متغیر مدت اقامت، متغیر سن بر سطح تحصیلات، متغیر سن بر الگوی مردد/حاشیه ای، متغیر سطح تحصیلات بر الگوی مردد/حاشیه ای، الگوی مردد/حاشیه ای بر الگوی انزوا/جداسازی، مدت اقامت بر الگوی انزوا/جداسازی، الگوی مردد/حاشیه ای بر وضع تاهل، متغیر سطح تحصیلات بر متغیر وضع تاهل، الگوی انزوا/جداسازی بر وضع تاهل، متغیر وضع تاهل بر الگوی یکپارچگی/سازگاری تاثیر گذار بوده است.

از سوی دیگر، نتایج نشان داد، متغیر سن در ۹.۹ درصد، متغیر مدت اقامت ۷۷.۸ درصد، متغیر تحصیلات ۲.۵ درصد و متغیر وضع ۱۶.۶ درصد در مدل ارائه شده نقش داشته اند. همچنین نقش متغیرها از لحاظ میانجی یا مداخله گر بودن نیز مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد، متغیر اقامت نقش میانجی در الگوی جذب/هماندسازی و الگوی انزوا/جداسازی داشته است. به طوری که با افزایش مدت اقامت میزان الگوی جذب/هماندسازی و انزوا / جداسازی بین مهاجران کاهش یافته است. در رابطه با متغیر سن نیز نتایج نشان داد، با افزایش سن، الگوی جذب/هماندسازی و الگوی مردد/حاشیه ای تعدیل شده است. در رابطه با متغیر وضع تاهل نیز الگوهای انزوا/جداسازی و هم چنین مردد/حاشیه ای کاهش و یکپارچگی / سازگاری افزایش یافته است. همچنین تاثیر متغیرهای سطح تحصیلات و وضع تاهل مهاجران به طور هم زمان منجر به کاهش الگوی مردد / حاشیه ای و افزایش الگوی یکپارچگی / سازگاری شده است. در رابطه با متغیرهای سن و سطح تحصیلات و وضع تاهل به صورت هم زمان نیز نتایج نشان داد، الگوی جذب/هماندسازی کاهش و الگوی یکپارچگی افزایش یافته است.



نمودار ۶. مدل سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا با توجه به تأثیر متغیرهای زمینه‌ای و اثرات آن‌ها

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، متغیرهای سن، مدت اقامت، سطح تحصیلات و وضع تاهل، نقش متغیر میانجی / واسطه‌ای را داشته‌اند و منجر به کاهش الگوهای جذب / همانندسازی، انزوا / جداسازی، مردد / حاشیه‌ای و افزایش الگوی یکپارچگی / سازگاری در بین مهاجران شده است. به سخن دیگر، این متغیرها نقش متغیر تعدیل‌گر در بین ایرانیان مقیم داشته‌اند.

۸- بحث و نتیجه‌گیری

در رابطه با شناسایی الگوهای سبک زندگی و تأثیر عوامل زمینه‌ای بر سبک زندگی این گروه از افراد و در نهایت ارائه مدل سبک زندگی دیاسپورای ایرانی نتایج نشان داد، سبک زندگی ایرانیان مقیم کانادا دارای ۴ الگوی جذب/هماندسازی، انزوا

/ جداسازی، سازگاری / یکپارچگی و مردد/حاشیه‌ای بوده است. با توجه به نتایج بیشترین اولویت فرهنگ‌پذیری برای، الگوی سازگاری/ یکپارچگی بود. یعنی دیاسپورای ایرانی هم به فرهنگ موروثی و هم به فرهنگ جامعه جدید و میزبان متمایل بودند. با توجه به نتایج می‌توان دریافت دیاسپورای ایرانی در جستجوی روش‌هایی برای حفظ فرهنگ ایرانی-کانادایی (تلفیقی) بوده‌اند و سعی کرده‌اند، استراتژی‌هایی را برای فرهنگ‌پذیری تلفیقی در جامعه میزبان اتخاذ کنند. از سوی دیگر، در سبک زندگی دیاسپورا نوعی " هویت سالادی" در جامعه میزبان ظهور و شکل می‌گیرد. در این نگاه جامعه مهاجران، بدون از دست دادن هویت خودشان، یک هویت مشترک تحت عنوان سالاد را می‌سازند. این نگاه از لحاظ نظری برآمده از نظریات «چند فرهنگ‌گرایانه» است. البته با توجه به نوع و زاویه دید نسبت به این مسئله، می‌توان ظهور و شکل‌گیری این پدیده را یک تهدید یا فرصت محسوب کرد. اگر دنیا را از پنجره "همسان‌سازی فرهنگی" نگاه کنیم، آنگاه دیاسپوراها تهدید محسوب می‌شوند و اگر دنیا را از منظر "چند فرهنگ‌گرایی" نگاه کنید، دیاسپوراها فرصت خواهند بود. به‌عنوان نمونه در حوزه دیپلماسی، «بین‌الملل‌گراها» که بیشتر نگاهی لیبرال دارند، وجود دیاسپوراها را نوعی فرصت برای کشور میزبان می‌دانند که باعث می‌شود، در تعاملات با دیگر کشورها موفق‌تر عمل کنند، همین دیاسپورا می‌تواند برای کشور مبدأ به‌عنوان یک لابی عمل و منافع آن را در کشور میزبان تأمین کند. "انزواگرایان" اما به هیچ‌وجه چنین نگاهی ندارند. آن‌ها اگر در کشور میزبان باشند، دیاسپوراها را تهدید و عامل دشمن و اگر در کشور مبدأ باشند، آنان را جاسوس و عامل نفوذی می‌دانند. نکته دیگری که در بحث درباره دیاسپوراها جالب است، ارتباط بین پذیرش مهاجران در کشور مقصد، ناسیونالیسم مهاجران و شکل رفتار دیاسپوراهاست. به نظر می‌رسد جمعیت‌های دیاسپوریک دارای نوعی ناسیونالیسم از راه دور هستند و تلاش می‌کنند برای وطنشان تأثیرگذار باشند. حتی نسبت به نسل بعدی خود نیز دقت و توجه می‌نمایند. در حقیقت با توجه به تحقیقات محقق، شاید بتوان گفت یک نوع "خاص‌گرایی" برآمده از "استثناگرایی ایرانی" در سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم کانادا وجود دارد. البته نتایج نشان داد، تمام مهاجران ایرانی دارای روحیه ناسیونالیسم از راه دور نیستند، بلکه بخشی از جمعیت مهاجر ایرانی، جذب جامعه

میزبان می‌شود. از سوی دیگر، در بحث‌های مربوط به سبک زندگی به عامل "شانس زندگی" اشاره می‌کند. وی این اصطلاح را به احتمال دست یافتن فرد به علایق، خواسته‌ها و نیازها مرتبط می‌کند. همان‌طور که گفته شد منظور وبر از "شانس زندگی"، شانس محض نیست بلکه بیشتر اشاره به شانس دارد که افراد با آن در ارتباط با موقعیت اجتماعی‌شان در زندگی مواجه هستند (Cockerham, 2001:72). در رابطه با مهاجران ایرانی مقیم کانادا نیز این امر مشاهده شده است. اولاً در جامعه مبدا با نیروهای رانشی متعددی مواجه بوده‌اند نظیر برخی محدودیت‌های فردی و اجتماعی و... ثانیاً در جامعه میزبان با نیروهای کششی متعددی در زمینه‌های توانمندسازی‌های فردی و اجتماعی و... مواجه می‌شوند. بخشی از مهاجران ایرانی این نیروهای کششی در جامعه مقصد را به‌عنوان "شانس زندگی" نگاه می‌کنند و تمایل انتخاب الگوی جذب / همانندسازی سبک زندگی در جامعه میزبان می‌گردند. این نکته در واقع اشاره به نقش متقابل انتخاب‌ها و شانس‌ها دارد که به‌عنوان عناصری تلقی می‌شوند که در نهایت الگوی جذب / همانندسازی سبک زندگی را در بین این بخش از مهاجران شکل می‌دهد. به نظر ویلن طبقه مرفه خود را به الگوی جامعه تبدیل می‌کند. این طبقه از افرادی تشکیل می‌شد که ثروت و منزلت خود را با تلاش و کار سخت و شدید و انباشت سرمایه به‌چنگ آورده بودند (کوزر، ۱۳۸۲: ۳۶۲). با توجه به دیدگاه ویلن شاید بتوان با این زاویه دید، پذیرش الگوی جذب / همانندسازی سبک زندگی بخشی از مهاجران ایرانی را تحلیل کرد.

همچنین در این مطالعه تاثیر متغیرهای زمینه‌ای بر الگوی سبک زندگی ایرانیان مقیم کانادا مورد بررسی قرار گرفت. در رابطه با تاثیر متغیر سن نتایج نشان داد: اولاً متغیر سن بر یکپارچگی / سازگاری (سبک زندگی دیاسپورا) در سطح معنی داری ۰.۱٪ تاثیرگذار بوده ثانیاً، متغیر سن بر الگوی مردد / حاشیه‌ای نیز در سطح معنی داری ۰.۵٪ تاثیرگذار بوده است. یک مهاجر با افزایش سن، در برابر فشار برای هم‌نوا شدن بیشتر، مقاومت کمتر نشان می‌دهد و رفتارهای سازگاری در پیش می‌گیرد و هر دو فرهنگ (جامعه مبدا و جامعه میزبان) را انتخاب و به زندگی خود ادامه می‌دهد. در رابطه با تاثیر جنسیت در الگوی سبک زندگی نتایج نشان داد، متغیر جنسیت بر الگوی یکپارچگی / سازگاری (سبک زندگی دیاسپورا) در سطح معنی داری ۰.۱٪ تاثیرگذار بوده است. در

واقع، یک مهاجر زن ایرانی می‌تواند ظرفیتی ایجاد کند که در نهایت منجر به شکل‌گیری هویت و شخصیتش می‌شود و از طریق هویت فرهنگی می‌تواند ویژگی‌های منحصر به فرد خود را میان گروه‌هایی که به آن تعلق دارد (در جامعه میزبان) ابراز کند. در رابطه با تاثیر وضعیت تاهل بر الگوهای سبک زندگی نتایج نشان داد، اولاً متغیر وضعیت تاهل، بر یکپارچگی / سازگاری در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده، ثانیاً متغیر وضعیت تاهل بر الگوی انزوا / جداسازی نیز در سطح معنی داری ۵٪ نیز تاثیرگذار بوده است. به علاوه، نتایج نشان داد، این متغیر بر الگوی مردد / حاشیه‌ای نیز در سطح معنی داری ۵٪ تاثیرگذار بوده است. با توجه به ضرایب به دست آمده، فرد مهاجر به جمع‌گرایی به جای فردگرایی تاکید کرده است. در این دیدگاه فرد خود را در مرکز قرار نمی‌دهد. یک مهاجر ایرانی به ویژه متاهل به خاطر فرزندانش یاد می‌گیرد، به مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت نباشد و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کند. در خصوص تاثیر سطح تحصیلات بر الگوهای سبک زندگی نتایج نشان داد، اولاً متغیر سطح تحصیلات بر یکپارچگی / سازگاری (سبک زندگی دیاسپورا) در سطح معنی داری ۱٪ تاثیرگذار بوده است ثانیاً، این متغیر بر الگوی مردد / حاشیه‌ای در سطح معنی داری ۱٪ نیز تاثیرگذار بوده است. مهاجر با توجه به تجاربی که کسب می‌کند، باید ابتدا به جنبه‌های عینی زندگی، (بیشتر وابسته به نیازهای اولیه (خوراک، پوشاک، مسکن و...) و سپس به جنبه‌های ذهنی و نیازهای ثانوی انسان (روابط انسانی، نگرش‌ها، گرایش‌ها و...) توجه کند (بورديو، ۱۳۸۱). همچنین نتایج نشان داد، الگوی سازگاری میان مهاجرانی که از مدت اقامت بالاتری برخوردارند، بیشتر مشاهده شده است. با توجه به نظر بورديو، سبک‌های متفاوت زندگی به دنبال ایجاد ارتباط بین واقعیت‌ها و کارکردها هستند که به میزان زیادی به موقعیت‌های ممکن متفاوت در فضای اجتماعی و متعاقب آن اشاره دارند (بورديو، ۱۳۸۱). در مجموع با بررسی نتایج به نظر می‌رسد، دیاسپورا به گونه‌ای است که در عین حال که خود را سازگار با فرهنگ و شرایط زندگی کشوری که در آن زندگی می‌کند، قرار می‌دهد، بسیج جمعی به سمت تعلق فرهنگ ملی را نیز دارا می‌باشد و همچنین متغیرهای زمینه‌ای نیز در این امر تاثیرگذار بوده‌اند.

منابع

- ۱- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۱). نظریه کنش. ترجمه‌ی مردیها، م. تهران: آگه.
- ۲- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۵). سیمای فکری ماکس وبر. ، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- ۳- توکلی خمینی، عاطفه و احمدی حداد، ماهرخ (۱۳۹۴). سبک زندگی ایرانیان خارج از کشور به منظور بهره‌گیری در برنامه‌های شبکه جهانی جام جم تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- جُنْگ، عباس (۱۳۹۷). مواجهه‌ای انتقادی با ساختیابی دیاسپورای ایرانی (مطالعه‌ای در مورد ایرانیان مهاجر در امریکا) همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت‌ها و پیوندها و سیاست‌ها. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.
- ۵- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۱). تحقیق در و جوه دیاسپورای فرهنگ و تاریخ ایرانیان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۱: ۱۳-۳
- ۶- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و بهرامی، سمیه (۱۳۹۶). ارزیابی تأثیرکنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعه موردی دیاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده. تهران: پژوهشنامه علوم سیاسی (وزارت علوم) شماره ۴۸: ۶۸-۳۹.
- ۷- رحیمی زنور، فرزین (۱۳۹۷). ضرورت تحویل در نگرش به سرمایه مادی و دیاسپورا ایرانی همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت‌ها و پیوندها و سیاست‌ها. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.
- ۸- سجادی‌پور، سید محمد کاظم (۱۳۹۵) چارچوب‌های مفهوم و عملیاتی و مدیریت مهاجرت بین‌المللی مطالعه موردی ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸.
- ۹- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). با نخبه‌های‌مان چه کنیم؟ روزنامه اقتصاد، اول آبان ۱۳۹۶، farasatkah.blogspot.com
- ۱۰- کریم زاده، عبدالله (۱۳۹۷). واکاوی پالیست‌های فرهنگی در آثار نویسندگان و یاسپورای ایرانی. همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت‌ها و پیوندها و

- سیاست‌ها. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.
- ۱۱- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۲) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- ۱۲- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- ۱۳- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز
- ۱۴- میرزایی، محمد؛ زنجانی، حبیب و قربانعلی پور، سحر (۱۳۹۲) بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش زنان به مدیریت بدن در ایران طی سه دهه اخیر، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۵(۴)، ۱۰۰-۱۱۳.
- 15-Adamson, F. B & Demetriou. M (2007). Remapping the Boundaries of “state” and National Identity: Incorporating Diasporas into IR Theorizing. *Europaen Journal of International Relations* , Retrieve from <https://doi.org/10.1177/1354066107083145> on Jun.24,13:2 .
- 16-Andersson. (1998). The Blurring of Distinctions: Media use & The Progressive Cultural Lifestyle, *Nordicom Review*, Vol.2. pp: 1-20.
- 17-Berry, J.W (2005). A Psychology of Immigration, *Journal of social Issues*, Vol. 57, No. 3, 615 – 631
- 18-Berry, John w (2008) Acculturation and Adaption of Immigrant Youth, *Canadian Diversity*, vol 6, No, PP 50 – 54.
- 19-Bakewell, O (2008). Keeping Them in Their place: The ambivalent relationship between development migration in Africa. *International migration Institute James Martin 21 st century school*. University of oxford. Pages 1341-1358. Published on line: 25 Feb 2009 Available from <https://doi.org/10.1080/014365908023866492>
- 20-Cockerham, William C. & Rutten (1997). Alfred and Abel. Thomas conceptualizing Contemporary Health lifestyles: Moving Beyond weber. *The sociological Quarterly*. www.proquest.com
- 21-Cockerham, William (2001). *Blackwell companion to medical sociology* , Blackwell publishing
- 22-Hall, s (2003). *Representation: cultural Representations and Signifying Practices*, London: Open University press.
- 23-Kalra, Vinder, Kaur, Raminder & Hutnyk John (2005). *Diaspora and Hybridity*, London, New Delhi: Sage.
- 24-Oudenhoven, John Pieter van & Colleen ward & Anne-Marie Masgoret (2006) *Patterns of Relations between Immigrants and Host Societies*, *International Journal of Intercultural Relations*, vol. 30, 637 – 651.

- 25-Lumaj, B (2017). *What is the Experience of Albanian-Americans Bicultural Life style*, PHD Thesis on clinical psychology Department United state – Michigan school of professional psychology
- 26-Phinney, Jeans S & others (2001). Ethnic Identity, Immigration, & Well-Being: An Interactional Perspective, *Journal of social Issue*, Vol, 57(3), 493-510.
- 27-Portes, A. & Hao. L (2009). The Price of University: Language Family and Personality Adjust mention the Immigrant Second Generation, *Ethnic and Racial studies*, vol, 25, No 6. 889 – 912.
- 28-Morley, David (2000). Bounded Realms, in Hamid Naficy (ed). *Home, Exile, Homeland: film, Media & the politics of place*, pp.151-160. New York: Routledge.
- 29-Ritchie, Jann & Jane, Lewis (2005). *Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers*, London: Sage Publications Ltd.
- 30-Rudmin, F.W (2006). Debate in Science: The case of Acculturation, in *Anthro Globe Journal*: Vol(4).pp.675-776.
- 31-Selin Okayay, A (2015). *Diaspora – making as a state-led Project. Turkey's Expasive Diaspora strategy and its Implications for Emigrant and kin population*, PHD Thesis in the Department of Political and Social Sciences, European University Institute
- 32-Veblen, Thorstein (1980). *The Theory of leisure class*. London, Oxford.
- 33-Weber, Max (2005). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London, Rutledge.